

**محمدعلی بهمنی**، غزلسرای نسل‌ها رخ در نقاب خاک کشید

# برای از تو نوشتن هوا کم است



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

محمدعلی بهمنی، قافله‌سالار غزل و نگین انگشتر شعر بود. اشعارش در خیابان عاطفه قدم می‌گذاشت و در هم‌مسیری با عابران روح آنها را نوازش می‌داد. در خورچین شعر بهمنی «دریا»، «عطش» و «غزل» بیش از دیگر گل‌واژه‌ها خودنمایی می‌کردند و به کلیت شعر او رنگی از لطافت و زیبایی می‌زدند. بهمنی از همان ایام کودکی با په دنیای خیال گذاشت و تبدیل به شاعری تمام‌وقت شد. ۹۰ساله بودکه نخستین سروده‌اش در مجله روشنفکر به چاپ رسید و فریدون مشیری را به تحسین از خود واداشت. بهمنی در سرودن اشعارش همچون مهرداد اوستا، حسین منزوی و شهریار به قدری خلاق و نوآور بود که قالب بسننی شعرفارسی را به قدر وسیع خود دگرگون ساخت و رفته‌رفته با فاصله گرفتن از زبان عصاقورت‌داده و رسمی به زبان مردم کوچک و بازار برای سامان دادن به وضع غزل‌هایش نزدیک شد.

بهمنی در تشخیص موسیقی شعر نیز از استعداد عجیبی

### مردی که همیشه لبخند به لب داشت

**مهدی قزلی - نویسنده**

درباره شعرهای محمدعلی بهمنی باید دیدگانی صحبت کنندکه شاعرتر و منتقدترند. برای من رفتار استاد با جوانان همیشه موضوعی بود که به چشمم می‌آمد. ایشان به دلیل خلق خوب و صورت همیشه با لبخندش مرجع خیلیی از جوان‌ها بود. درکنار یاد دادن شعر به جوانان، بیشتر با همان مهربانی و چتر حمایتی که روی سر جوانان بازی می‌کرد، باعث اعتماد بنفس آنها می‌شد. چیزی که من با گوشت و پوست و استخوانم تجربه کردم این است که با برخورد آرام و مهربانانه‌ای که با شاعران جدیدتر داشت، زمینه رشد و اعتماد به نفس شان را فراهم می‌کرد. تقریباً همه کسانی که با ایشان نشست و برخاست داشتند، این موضوع را تجربه کرده‌اند. نمی‌توانید یک عکس از محمدعلی بهمنی پیدا کنید که لبخند روی لب‌هایش نباشد. این حس‌وحالی که در عکس‌ها وجود دارد، در زندگی ایشان هم جاری بود و متأسفانه ما چشمه جوشان غزل را از دست دادیم. یکی از مهم‌ترین کارهایی که بهمنی درباره غزل انجام داده، امروزی کردن شعر است، بدون آنکه کارکرد غزل از دست برود. مرحوم حسین منزوی و محمدعلی بهمنی در امروزی کردن غزل- بدون آنکه به ساختار اصلی آن خدشه‌ای وارد شود- بی‌بدیل بودند. با دیدگشت حسین منزوی، این بار به دوش مرحوم بهمنی افتاده بود که حالا ایشان را هم از دست دادیم. یادم است با محمدعلی بهمنی به مناسبتی در کرمان بودیم. در جلسه‌ای کسی

### جراید تلخ می‌گویند

**حسین دهلوی - شاعر**

عصر پاییزی خیابان انقلاب بود که هجده سالگی‌ام تئشه‌تر از همیشه دنبال مجموعه غزل عاشقانه می‌گشتم. ویرتین‌ها را سیر می‌کردم که کتابی نظرم را جلب کرد. اولین مواجهه من با بهمنی، مجموعه غزلی بود با عنوان «من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کم». وارد کتابفروشی شدم و کتاب را با دقت ورق زدم. احساس موج کلماتش دلم را تکان داد. پیاده‌ور را قدم می‌زدم و اشعارش را می‌خواندم. غزلی با این مطلع ترجیع‌ها را جلب کرده بود:

باورکنید حال و هوایم مساعد است
این شایعات، شیوه برخی جراید است

## آغاز شکوه بهمنی

**سمانه ناتنی - شاعر**

نامش را می‌گذازم شکوه بهمنی وار و در نهایت اندوه و استیصالی که به وجودم چنگ انداخته برای آیه می‌نویسم: «اندوهش جای خود، به نظرت همه چیز دچار یک شکوه بهمنی‌وار نیست؟»

آن یک هفته‌ای که دکتر همان شب اول و چند دقیقه بعد از جراحی گفت اگر قرار باشد اتفاقی بیفتد در آن یک هفته خواهد افتاد-حالاتم نام شده. یعنی امیدمان به معجزه هم از قبل کمتر شده. با دکتر جوادیان، جراح مغز که حرف می‌زنم حالش دگرگون است. یاد اولین مواجهه‌مان می‌افتم. چند دقیقه بعد از عمل سراسیمه پرسیدم: «دکتر چی میشه؟» گفت: «عجب انسان بزرگی.»

بعضم راهی خورم واز صمیم قلب از او قدردانی می‌کنم بابت همه مهرش. دیشب قلبم آرام نمی‌گرفت. با مهدی و حنا و امین رفتم بیمارستان. دیدم خیلی از بچه‌ها هستند. به دکتر هاشمیان که اعتراض کردم با شخص می‌خوکوسم کرد. گفت امید زیادی نداریم. خیلی‌ها عاشقانه این مرد را دوست دارند. بهتر است این لحظات صرف خداحافظی‌های عاشقانه شود و اصرار و تاکید داشت که در تمام سال‌هایی که پزشکی‌ای‌سی‌یو بوده هرگز چنین لحظاتی را با این کیفیت به چشم ندیده. از صمیم قلب بابت دانش و مهر و درک و تعلق خاطرش قدردانی می‌کنم. رفقای استاد دورش بودند و شعر زمزمه می‌کردند و برای من تداعی‌کننده

برخوردار بود و نیک می‌دانست که موسیقی در مقام ایجاد حس و عاطفه از نیرویی جا‌دویی و ماورایی‌سود می‌برد. او بدون اینکه هیچ تکلفی در موزون کردن کلام خود داشته باشد مخاطب سروده‌هایش را تحت تأثیرهموسیقی بیرونی کارهایش قرارمی‌داد و آنها را در عبور از کوجه شعر با لذتی توامان مواجه می‌ساخت. از طرف دیگر معنای غزل‌های بهمنی در ارتباطی تنگاتنگ با «ردیف» قرار داشت و بر مدار آن می‌چرخید؛ «خورشیدم و شهاب قبولم نمی‌کند/ سیم‌رغم و عقاب قبولم نمی‌کند».

شاعرهم عصرکوچ‌کرده‌ما به دیار باقی، فهم درستی از زبان غزل داشت و سروده‌هایش در همنشینی با مردم کوچک و بازار عاری و خالی از پزگویی، کلی‌بافی و پیچیده‌نمایی بود؛ به همین دلیل پایش به وادی ترانه‌سـرایی هم باز شد و با طیف وسیع‌تری از مخاطبان رویه‌ور گردید. کلام خوش‌نوا ی شاعر، هم در حصار غزل خوش می‌نشسست و هم در میان شنوندگان موسیقی پاپ ایران طرفداران پروپاقرصی داشت. این تنها صدا نیست که می‌ماند، بلکه واژه‌نیزی می‌تواند همگام با صدا نامیرا باشد و به ارزش کلمه جان بدهد. شعر بهمنی نمی‌میرد و تاریخ گواه این مدعا خواهد بود.

### بگذار که دل کند این مساله‌ها را

**محمد آسیابانی - خبرنگار**

متأسفانه ادبیات معاصر ایران یکی از شاخص‌ترین و اثرگذارترین چهره‌های خود یعنی استاد محمدعلی بهمنی را از دست داد. در باب تأثیرگذاری شاعران باید بررسی کرد که «حضور» آنها در عرصه گسترده ادبیات معاصر ایران چگونه بوده است. این امر درباره زنده‌یاد بهمنی نیز صادق است. باید دید که حضور خلاقانه زنده‌یاد بهمنی چه به ادبیات ایران اضافه کرد و چه راه تازه‌ای را گشود. برای پی بردن به این امر ناچار هستیم کمی به تحلیل «وضعیت» شعر معاصر ایران بپردازیم.

شعر معاصر ایران راه‌های متفاوت و عجیبی را طی کرده است. شاید یکی از ساختارشکنان نخستین در شعر کلاسیک فارسی ایرج‌میرزا باشد که توانست واژگان جدید متعلق به عصر نو را در اوزان عروضی جای دهد. پس از دوران او نیما یوشیج با دست بردن هم در ساختار و هم در معنای شعر کلاسیک (در عین وفادار بودن به وزن و قافیه) قالب نیمایی را ارائه کرد و نشان داد که به قول آژیرداس ژولین گرمس، (زبان‌شناس و نشانه‌شناس لیوتوانیایی-فرانسوی) هر صورتی ناقص است، صورت‌ها وجود را می‌پوشانند. صورت فقط به عنوان آنچه که می‌تواند این باشد یا شاید این باشد، قابل تحمل است. نیما نشان داد که صورت‌ها قابل ارتقا هستند. به همین دلیل پس از او نیز ساختارشکنی ادامه یافت و دیگر حتی قداست وزن و قافیه نیز زیر سؤال رفت. اما در این میان عده‌ای به قالب کلاسیک وفادار ماندند و تلاش کردند آثاری زیبا در حد زیبایی‌های ادبیات کلاسیک ایران هم در «صورت» و هم در «معنا» ارائه دهند که شاید شاخص‌ترین آنها امیرهُوشنگ ابتهاج باشد که از او به عنوان شاخص‌ترین شاعر نونکلاسیک یاد می‌شود. روایت شعری ابتهاج یک روایت کلاسیک است. روایت کلاسیک روایت ناپیوستاری دارد. یعنی اینکه به مراحل و بخش‌هایی تقسیم می‌شود که هریک متمایز از یکدیگر هستند و هویت خود را دارند. به همین دلیل نیز در این روایت حتی تک‌بیت‌ها نیز ماندگار می‌شوند و در صورت اثر ادبی، اینجای غزل، ارتباط عمومی چندانی دیده نمی‌شود. اما جهان دیگر این روایت کلاسیک را به کناری گذاشته بود. به همین دلیل برخی از شاعران که تجربه‌های شعر نیمایی خوبی داشتند،

### شاعر بدون شک تنها شنیدنی است

**حمید نورشمی - خبرنگار**

۶ سال فاصله میان دو خداحافظی برای محمدعلی بهمنی فاصله کمی نبود؛ اولی در شهریور سال ۱۳۹۷ از شورایی به نام شعر و ترانه در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دومی از جهان فانی. بهمنی که روزگاری شاعری چون سایه او را هرمدیف حسین منزوی در غزلسرایی معاصر قرار داده بود و بخش‌های زیادی از بدنه مردم با شعر و کلام او از زبان خوانندگان سرشناسی چون حبیب محبیان، ناصر عبداللهی و حتی همایون شجریان خاطره‌سازی کرده بودند، این بار به خاطر حواشی به‌وجودآمده در تصمیمات شورایی عجیب در ساختار وزارت ارشاد- که در ظاهر تلاش داشت شعر و ترانه ناپاب؛ و سیخف به گوش مردم نرسد- با استعفا رو به گوشه‌نشینی آورد و سعی کرد باقی زندگی خود را صرف شعر و هنر و ترانه آن‌طور که خود می‌پسندد، کند. نام بهمنی اما اشعار و پیش از این تفاسات تک‌بیت برای اهل هنر و موسیقی شناخته‌شده و اعتبار یافته بود. اگر خاطره نقل شده از او درباره ایراداش به شعر فریدون مشیری در جوانی و درخلال کار حروفچینی این اشعار در چاپخانه را کنار بگذاریم، شعر او برای نخستین‌بار و به‌صورت جدی با صدای حبیب محبیان به جان مخاطبانش نشست؛ ترانه‌ای ماندگار که سال‌ها پس از اجرا کماکان پرمخاطب بود و هنوز هم برای نسل‌های پسینی شعر و ترانه در ایران اثری ماندگار و قابل‌اعتناست. چه از منظر صدای خاص ساز محبیان و چه از منظر نوع خاص اجرای ترانه و چه از منظر شعری خاص که تفسیرهای مختلفی از آن شده است. بهمنی از این منظر شاعری خوش‌شانس بود که یکی از سروده‌هایش در بزنگاهی خاص و با موزیکی قابل‌توجه چنان عرضه شد که نام و کلام او و تأمل در اندیشه‌اش را دوچندان بلندمرتبه ساخت. با این همه شاید گرافه نباشد که مهم‌ترین موفقیت برای شناخته شدن صدا و کلام او را در قالب شعر به دهه ۷۰ و انتشار آلبوم «عشق است» با صدای ناصر عبداللهی به همراه دکلمه پرویز پرستویی نسبت دهیم؛ آلبومی که حال‌وهوای خاص این دهه و ساختارهای تازه‌ای که در قالب صدا در

### من زنده‌ام هنوز...

**نسیم عرب‌امیری - شاعر**

از لحظه‌ای که خیر پرواز محمدعلی بهمنی را شنیده‌ام، صدای ایشان درحال خوانش این شعر مداوم در مغزم تکرار می‌شود:

«باور کنید! حال‌وهوایم مساعد است

یک صبح تیر می‌شوم؛ این شخص...[بگذریم]

یک عصر؛ خوانده‌اید... و تکرار زاید است

من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم

باور نمی‌کنید، همین شعر، شاهد است»

اشعار محمدعلی بهمنی به همین اندازه ساده، شهودی و درعین حال عمیق هستند. او در این شعر به شکل شهودی درباره روزی حرف می‌زند که دیگر نباشد اما مطمئنان دارد همین غزلش شاهدهی بر ماندگاری و زنده بودن آثارش است. اما چرا غزل بهمنی در عین سادگی تا این حد ماندگار است؟ موضوعی است که از ابعاد مختلف قابل بررسی است. بهمنی شاید قصد زدن حرف‌های فلسفی، سیاسی و روانشناسانه با زبان شعر را نداشته باشد اما شعرش به شکل شهودی و ناخواسته حاوی چنین مضامینی است. وی در یک مصراع گاهی دلم برای خورم تنگ می‌شود، حرفی را می‌زند که می‌شود ساعت‌ها درباره‌اش تحلیل روانشناسانه با موضوع خودشناسی (self-knowledge) نوشت یا وقتی در جایی دیگر می‌گوید «میان «من» و «خورم»

# فرهنگستان

سراغ غزل رفته و تحولات نوینی را در این قالب پدید آوردند که

شاخص‌ترین آنها زنده‌یادان منوچهر نیستانی و محمدعلی بهمنی

هستند، هرچند غزل‌های بهمنی دیرتر از غزل‌های نیستانی آفریده

و منتشر شدند. زنده‌یاد بانو سیمین بهبهانی هم از این جمله

است با وجودی که که تجربیات نیمایی ندارد و فقط تحول در

وزن را دنبال کرد.

زنده‌یاد بهمنی شعر را با انتشار تجربیات نیمایی و سپید آغاز

کرد و پس از آن به انتشار غزل‌های خود پرداخت؛ غزل‌هایی که

هرچند در بحرهای مضارع، هزج، رمل و... هستند - بحرهایی که

معمولاً برای سرودن اشعار عاشقانه و تغزلی به کار می‌روند- اما

هم ارتباط عمودی دارند و از یک ساختار روایی پیروی می‌کنند

و هم اینکه بعضاً دغدغه‌های اجتماعی در آنها دیده می‌شود.

بهمنی در شعر خود هم به استخدام واژگان ادبی صرف می‌پردازد

و هم از واژگان زبان مردم کوچک و بازار بهره می‌برد. متأسفانه در

این مجال اندک فرصتی نیست تا مثلاً به نوآوری‌های زنده‌یاد

بهمنی در زمینه استعاره‌ها بپردازیم، اما می‌توان گفت آثار بهمنی

به دلیل همین نوآوری‌های روایی در زمره زیبایی‌شناسی مدرن

قرار می‌گیرد. بهمنی ضدیت با فرم ندارد، اما ترکیب‌های متفاوت

استخدام واژگانش باعث شد تا اشعارش به سمت معناگریزی

میل پیدا کنند و این معناگریزی در اصل «هزار معنایی» است

و هر کدام از این معانی هزارگانه در یک «آن» شکل می‌گیرد؛ کلا

معنا امری است که براساس رابطه ادراکی سوره با جهان هستی

و در لحظه‌ای خاص شکل می‌گیرد و همین لحظه و همین آن،

حضور رابطه مخاطب با هستی را شکل می‌دهد. به همین دلیل

معانی در شعر استاد بهمنی بعضاً متضاد همدیگر است و حتی

ضدیت با وزنی که قرار است سرخوشی را القا کند، دارد. این

تجربیات همگی مورد استفاده غزلسرایان دهه ۷۰ شمسی قرار

گرفت و اگر این تجربیات نبود شاید شاعرانی چون محمدسعید

میرزایی و حامد ابراهیم‌پور نمی‌توانستند فرم غزل روایی را ارائه

دهند؛ فرمی که شاید بتوان عنوان پست‌مدرن را روی آن گذاشت.

نگارنده امیدوار است در فرصتی بهتر بتواند به تحلیل ساختاری

آثار زنده‌یاد محمدعلی بهمنی بپردازد و تجربه‌های فرمی و معنایی

ایشان را نشان دهد.



یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۳



شماره ۴۲۲۱



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGAN ONLINE

یک هیوط فاصله دارم» باز به موضوع خودشناسی با ابزار غزلش

می‌پردازد. اشعار بهمنی او را شاعری در جست‌وجوی خویشتن

نشان می‌دهد «منی که با من خود نیز تاننی است هنوز، منی که

با من گم کرده‌ام تنی شده‌ام» یا در جایی که می‌گوید: «خودم در

آینه خود را به شوق می‌بوسم» که باورم نشود دیده‌های کابوسم»

به‌نحوی ساده و درعین حال عمیق به موضوع عزت‌نفس و دوست

داشتن خویشتن می‌پردازد که می‌تواند همین یک بیت جای

ساعت‌ها مشاوره روانشناسی را بگیرد. پیروی هراسی یا گراسکوفوبیا

(Gerascophobia) یکی دیگر از موضوعاتی روانشناختی است که

به تکرار در آثار وی دیده می‌شود: «چه زود پیر شدم، پیر سال و

ماه که نه/ نه اشتباه نکن پیر اشتباه که نه» یا «چه حیرت است!

که حس می‌کنم جوان‌ترم و/ا شناسنامه نشان می‌دهد که پیرترم»

یا «نه ظلم و نه جوان تا دلیل خود بشوم/ مگر قبول بیفتد که

پیر، زود شدم» پرداختن به مضامین روانشناسانه در غزل‌های او

تنها به این موارد محدود نمی‌شود و جای آن دارد که با تأمل بر

اشعار این شاعر غزلسرا به ابعاد عمیق آثار او پرداخت. همچنین

غزل‌های بهمنی از جنبه فلسفی و سیاسی قابل بررسی است که آن

فرصت و مجالی جدا می‌طلبد. اصلاً همین ویژگی هاست که او را

تبدیل به شاعر غزل‌هایی سهل و منتعج کرده است؛ غزل‌هایی با

صورت به غایت ساده اما باطنی عمیق که بی‌شک او را در تاریخ